



## درس خارج اصول استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

موضوع کلی: مقصد اول - اوامر

تاریخ: ۱۲/ بهمن/ ۱۳۹۴

موضوع جزئی: مره و تکرار-مطلب دوم: معنای مره و تکرار

مصادف با: ۲۱ ربیع الثانی ۱۴۳۷

سال هفتم

جلسه: ۶۰

### «الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد وآله الطاهرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین»

#### مطلب دوم: معنای مره و تکرار

در ابتدای بحث مره و تکرار بیان شد که پیرامون دو مطلب بحث می کنیم. یکی تنقیح محل نزاع که به تفصیل در مورد آن بحث شد و یکی درباره معنای مره و تکرار که اگر بررسی می کنیم صیغه امر دلالت بر مره دارد یا دلالت بر تکرار یا هیچ کدام، معنای مره و تکرار چیست؟

#### دو احتمال

در مطلب دوم دو احتمال وجود دارد که باید بررسی کنیم که آیا یکی از دو احتمال را باید قبول کرد یا اساساً هر دو احتمال قابل پذیرش است.

**احتمال اول:** مره به معنای فرد و تکرار به معنای افراد باشد؛ یعنی وقتی می گوییم صیغه امر دلالت بر مره می کند یعنی دلالت بر فرد واحد می کند یا اگر می گوییم صیغه امر دلالت بر تکرار می کند یعنی دلالت بر افراد متعدد می کند. منظور از افراد متعدد این نیست که افراد در طول هم باشند چه بسا این افراد متعدد زماناً مقارن با هم باشند و در عرض هم قرار بگیرند.

**احتمال دوم:** مره یعنی دفعه واحده و منظور از تکرار یعنی دفعات متعدد. باتوجه به احتمالات بیان شده ممکن است این دو معنا با هم متداخل شوند یعنی وقتی می گوییم مره و تکرار به معنای دفعه و دفعات است چه بسا بتوانیم در دل این مساله فرد و افراد را نیز قرار دهیم.

#### نظر صاحب فصول

ایشان معتقدند مقصود از مره و تکرار در این نزاع همان دفعه و دفعات است (احتمال دوم) و مره و تکرار اصلاً نمی تواند به معنایی که در احتمال اول گفته شد باشد. زیرا مستلزم یک تالی فاسد است. توضیح مطلب این است که:

از یک طرف در اصول بحثی داریم که آیا اوامر و نواهی به طبایع تعلق می گیرند یا به افراد؟ یعنی وقتی گفته می شود صل؛ امر به طبیعت نماز متعلق شده یا اینکه به افراد متعلق شده است؟ این بحثی است که در آینده نیز مطرح می شود و ما به مناسبت در گذشته هم این بحث را در بین مطالب بیان کردیم.

از طرف دیگر در این مقام بحث از این است که اگر مره و تکرار را به معنای فرد و افراد بگیریم آیا معنایش این است که صیغه امر دلالت بر یک فرد دارد یا دلالت بر افراد میکند؟

لازمه این حرف آن است که مساله نزاع مره و تکرار تابع بحث تعلق امر به طبایع و یا افراد شود و این دو مسئله به هم گره بخورند در حالیکه ظاهر کلمات اصولیین این است که این دو مسئله از هم مستقل می باشند<sup>۱</sup>.

چون اگر در مسئله اول، یعنی بحث از تعلق امر به طبیعت یا افراد به این نتیجه رسیدیم که اساسا امر بر طبیعت دلالت می کند و امر مولا متوجه به طبیعت است و کاری به افراد ندارد و فرد خارج از دایره امر است؛ معنایش این است که فرد یا فردیت و افراد از محدوده امر خارج هستند و امر ناظر به افراد نیست بلکه توجه صیغه امر به طبیعت است. آن وقت آیا می توانیم بحث کنیم صیغه امر دال بر مره است یا تکرار که معنای آنها فرد یا افراد هستند؟ کسی که در مساله اول معتقد است امر متوجه فرد نیست چطور در ما نحن فیه می تواند بحث کند که امر دلالت بر فرد دارد یا افراد؟ یعنی کسی که در بحث از تعلق امر به طبیعت یا افراد، به این نتیجه رسید که امر صرفا متعلق به طبایع است و اصلا به فرد یا افراد متوجه نیست چطور می تواند در ما نحن فیه بحث کند که امر دلالت بر فرد یا افراد می کند؟ تنها کسانی می توانند در نزاع مره و تکرار به معنای فرد و افراد شرکت کنند که در بحث قبلی قائل به این شده باشند که امر متعلق به افراد می باشد.

به این جهت بحث از مره و تکرار وابسته به بحث از تعلق امر به طبیعت یا فرد می شود و این بحث از نتایج آن بحث می شود. وقتی موضوع و مساله ای وابسته به موضوع و مسئله ای دیگر شد یعنی در طول آن می باشد به عبارت دیگر؛ اول باید تکلیف در آن مسئله معلوم شود که آیا معتقد است امر به طبیعت تعلق می گیرد یا فرد آنگاه اگر قائل شد امر به فرد تعلق می گیرد مجاز است وارد مساله دوم شود که آیا امر دلالت بر مره به معنای فرد می کند یا تکرار به معنای افراد ولی کسی که در مرحله اول معتقد شد امر به طبیعت متعلق شده دیگر زمینه ای برای ورود به مرحله دوم و بحث از دلالت امر بر فرد یا افراد را پیدا نمی کند. در حالیکه وقتی به کلمات اصولیون رجوع می کنیم می بینیم این دو مساله از هم مستقل می باشند.

**خلاصه اشکال صاحب فصول:** اگر مره و تکرار بخواهد به معنای فرد و افراد باشد تالی و فاسد دارد. تالی و فاسدش این است که بحث در این که بحث از این که امر دلالت بر مره یا تکرار می کند کاملا تابع بحث تعلق امر به طبیعت یا افراد باشد. در حالیکه نزد اصولیون این دو مساله به هم مرتبط نیست و از هم جدا می باشند. پس به طور کلی برای اینکه استقلال این بحث از بین نرود و دنباله و تتمه بحث از تعلق امر به طبیعت یا فرد نباشد می گویند: قهرا مره و تکرار باید به معنای دفعه یا دفعات باشد. مویذ این نظر هم ظاهر خود مره و تکرار است یعنی مره ظهور در یک دفعه دارد و تکرار ظهور در دفعات.

### **اشکال محقق خراسانی به صاحب فصول**

ایشان می فرماید: می توانیم قائل شویم به اینکه معنای مره، فرد و معنای تکرار، افراد است، ولی در عین حال این بحث از بحث تعلق امر به طبیعت یا فرد مستقل باشد.

**به عبارت دیگر:** حتی کسی که قائل به تعلق امر به طبیعت است می تواند در بحث دوم شرکت کند. یعنی از طرفی ملتزم شود به اینکه امر دلالت بر طبیعت می کند و از طرفی معتقد شود مره و تکرار به معنای فرد و افراد است و این دو هیچ وابستگی به هم ندارند.

<sup>۱</sup> الفصول الغریبه ص ۷۱

اگر بگوییم مرة به معنای فرد و تکرار به معنای افراد است این تابعی از بحث تعلق امر به طابع یا افراد نیست و استقلالشان نیز محفوظ است زیرا در رابطه با بحث تعلق امر به طبیعت یا افراد تلقی درستی از موضوع تعلق امر به طبیعت یا افراد نبوده که چنین توهمی پیش آمده.

محقق خراسانی می فرماید: تعلق امر به طبیعت به این معنا نیست که امر به نفس ماهیت متعلق شده زیرا اساساً تعلق طلب به نفس ماهیت ممکن نیست. زیرا «الماهية من حيث هي ليست الا هي لا مطلوبة و لا غير مطلوبة» ماهیت من حیث هی لیست الا هی خودش هست و خودش، نه می تواند مطلوب باشد نه می تواند مطلوب نباشد. نفس ماهیت نمی تواند مطلوب کسی باشد که کسی آن را طلب کند و نه می تواند مطلوب نباشد. لذا مسئله تعلق طلب یا عدم تعلق طلب به ماهیت منتفی است. زیرا ماهیت در مقام ذات، یعنی همان من حیث هی که هیچ چیز نیست و لیست الا هی می باشد. این نفس ماهیت است که نه می تواند مطلوب باشد نه غیر مطلوب، نه موجود است نه غیر موجود، نه می تواند محبوب باشد و نه می تواند مبغوض. پس اینکه می گویند: امر به طبیعت یا طلب به طبیعت تعلق می گیرد منظور از طبیعت نفس ماهیت نیست بلکه منظور وجود آن طبیعت است نه ماهیت من حیث هی. به عبارت دیگر: وجود این طبیعت خواسته مولی است و این فرق می کند با اینکه بگوییم امر به فرد تعلق گرفته است. زیرا تارتاً مطلوب اصل وجود است و اخری فردی از وجود؛ گاهی می گوییم شارع اصل وجود نماز را طلب کرده و نماز باید لباس وجود بیوشد و صرف الوجود نماز مامور به است لذا وقتی اسم فرد به میان می آید یعنی وجودی که همه چیزش معلوم است و مساوق با جزئیت است و باید قابل اشاره باشد. آنهایی که می گویند امر به طبیعت تعلق می گیرد منظورشان طبیعت صلاة یا طبیعت صوم است که عبارت است از وجود نماز و وجود صوم به این معنی که شارع صرف الوجود آن را می خواهد پس کسانی که می گویند امر به طبیعت تعلق گرفته منظورشان نفس ماهیت نیست زیرا نفس ماهیت لا مطلوبة و لا غیر مطلوبة بلکه منظورشان صرف الوجود ماهیت است که می تواند مطلوب باشد.

طلب صرف الوجود نیز با فردیت فرق می کند فرد و فردیت، مصداق و مساوق با وجود است. اگر کسانی که می گویند امر به طبیعت متعلق می شود منظورشان این باشد که امر به صرف الوجود ماهیت متعلق می شود نه نفس ماهیت دیگر اشکالی ندارد که از طرفی معتقد شویم که امر به وجود ماهیت متعلق می شود اما در عین حال نیز معتقد شویم که مرة به معنای فرد است و تکرار به معنای افراد و این دو مسئله مستقل می باشند.

«الحمد لله رب العالمين»